بسمه تعالی

موضوع: تعمّد البكاء / فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب

[ادامه مبطل هفتم: تعمد البکاء 1](#_Toc194758298)

[بکاء در مقام مناجات 1](#_Toc194758299)

[مبطل هشتم: فعل ماحی صورت صلاة 2](#_Toc194758300)

[بررسی کلام آقای حائری 4](#_Toc194758301)

[بررسی کلام آقای بروجردی 4](#_Toc194758302)

[کلام آقای حکیم 5](#_Toc194758303)

[کلام آقای خویی 6](#_Toc194758304)

[فرض شک 7](#_Toc194758305)

بسم الله الرحمن الرحیم

السابع: تعمّد البكاء المشتمل على الصوت، بل و غير المشتمل عليه على الأحوط لأُمور الدُّنيا و أمّا البكاء للخوف من اللّٰه و لأُمور الآخرة فلا بأس به، بل هو من أفضل الأعمال و الظاهر أنّ‌ البكاء اضطراراً أيضاً مبطل، نعم لا بأس به إذا كان سهواً بل الأقوى عدم البأس به إذا كان لطلب أمر دنيوي من اللّٰه فيبكي تذلّلاً له تعالى ليقضي حاجته.

# ادامه مبطل هفتم: تعمد البکاء

در مورد مبطل بودن بکاء در نماز بیان شد که محل بحث بکاء در مورد امور دنیوی است و دلیل معتبری ندارد لکن چون مشهور قائل هستند ما هم بنا بر احتیاط واجب مبطل می دانیم.

## بکاء در مقام مناجات

ممکن است که کسی برای امور دنیویه گریه کند اما در واقع در مقام مناجات با خدا باشد، مثلا می گوید «اشکوا الیک فقد احبتی». این گریه در واقع مناجاة الرب و در مقام تذلل در مقابل خداوند است تا خدا به او آرامش بدهد یا مشکلش را حل کند و این قطعا مشکل ندارد. در اینجا بکاء لذکر المیت نیست و موضوع منتفی است مثلا اگر مریضی دارد از خدا می خواهد که مریضش را شفا بدهد و این اشکالی ندارد. در روایت دو قسم کرد و در مورد یک قسم فرمود: «إِنْ بَكَى لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ» اما قسمی که مبطل نماز است «إِنْ كَانَ ذَكَرَ مَيِّتاً لَهُ»[[1]](#footnote-2) است. در جایی که شخصی پدرش را از دست داده و از خدا می خواهد که به او آرامش بدهد و گریه می کند، این گریه عرفا برای ذکر میت نیست بلکه برای درخواست آرامش از خداوند است.

# مبطل هشتم: فعل ماحی صورت صلاة

الثامن: كل فعل ماح لصورة الصلاة قليلاً كان أو كثيراً كالوثبة و الرقص و التصفيق و نحو ذلك ممّا هو منافٍ‌ للصلاة، و لا فرق بين العمد و السهو، و كذا السكوت الطويل الماحي و أمّا الفعل القليل غير الماحي بل الكثير غير الماحي فلا بأس به، مثل الإشارة باليد لبيان مطلب، و قتل الحيّة و العقرب و حمل الطفل و ضمّه و إرضاعه عند بكائه، و عدّ الركعات بالحصى و عدّ الاستغفار في الوتر بالسبحة و نحوها ممّا هو مذكور في النصوص، و أمّا الفعل الكثير، أو السكوت الطويل المفوّت للموالاة بمعنى المتابعة العرفية إذا لم يكن ماحياً للصورة فسهوه لا يضر، و الأحوط الاجتناب عنه عمداً.

مبطل هشتم، هر فعلی است که صورت نماز را محو کند و عرفا بگویند که شما نماز نمی خوانید چه زیاد باشد و چه کم مانند به هوا پریدن، رقصیدن، کف زدن و مانند اینها. چه عمدی باشد و چه سهوی، زیرا وقتی صورت نماز محو می شود دیگر تفاوتی ندارد که عمدی باشد یا سهوی باشد، و در واقع به ذات فریضه اخلال واقع می شود و باید نماز اعاده شود. سکوت زیادی که صورت نماز را محو کند نیز مبطل نماز است.

عدم جواز فعل ماحی صورت صلاة در کلمات علما از زمان شیخ طوسی در مبسوط مطرح شده است. این سوال مطرح است که به نظر چه کسی صورت نماز باید محو شود. نماز یک مخترع شرعی بوده و معنای شرعی دارد و معنای لغوی و عرفی نماز مراد نیست، دلیلی ندارد که عرف نظر بدهد که اگر وسط نماز این کار را انجام دهید ما این را نماز نمی دانیم زیرا نماز مخترع عرف نیست. بلکه باید دید که مخترع نماز، اسم نماز را بر چه چیزی وضع کرده است. مثلا در مورد طواف، مخترع، آن را برای چرخیدن دور خانه خدا وضع کرده است و لو در اثناء آن با دوستش شوخی کند. لذا مرحوم امام در حاشیه عروه می فرمایند: «الميزان ما هو الماحي للصورة عند المتشرّعة، و في إطلاق بعض الأمثلة مناقشة»[[2]](#footnote-3) یعنی سراغ ارتکاز عرف متشرعی باید رفت که کاشف از نظر شارع است.

آقای خویی در حاشیه عروه می فرمایند: «في تحقّق المنافاة في جميع مراتب المذكورات إشكال»[[3]](#footnote-4) زیرا در برخی از این موارد مانند کف زدن مفاد روایات این است که نماز باطل نمی شود[[4]](#footnote-5). اگر کسی چند متر راه برود برای اینکه به صف جماعت برسد یا برای اینکه لباسش را که نجس شده بشوید، صورت نماز محو نمی شود اما اگر نیم متر بپرد صورت نماز محو می شود؟

بنابراین عرف عام در اینجا معیار نیست و عرف متشرعه هم باید نظر شارع را کشف کند. در اینجا این اشکال مهم مطرح می شود که در بسیاری از موارد وقتی عرف متشرعی چیزی را می بیند که غریب و عجیب است، استیحاش می کند، نه از آن جهت که علم دارد که این نماز نیست بلکه به این دلیل است که چنین نمازی را ندیده است. مثلا اگر کسی در وسط نماز مدام به شوخی فرزند خود را بزند، اگر بزرگ شده باشد می گوید: «این نماز است که شما می خوانید؟» به این دلیل که نمازهایی که دیده است به این شکل نبوده و این روش جدیدی در نماز بوده و عجیب به نظر می آید. پس ارتکاز متشرعه هم باید بررسی شود و چه بسا که این ارتکاز نیز ناشی از فتاوا یا عدم انس با این فرد جدید از نماز باشد. مثلا اگر شخصی بالای دیوار پنجاه سانتی نماز می خواند و در نماز نوسان دارد و ثابت نیست، برای مردم این نماز مانوس نبوده می گویند که این چه نمازی است اما باید دید که نظر شارع چیست.

با مراجعه به شارع مشاهده می شود که هیچ دلیلی و نصی بر اینکه در مورد نماز فعل کثیر از نظر شارع ماحی صورت صلاه است وجود ندارد و لذا آقای بروجردی فرموده که فتوای فقها که از شیخ طوسی در مبسوط شروع می شود، کشف از یک نص معتبر شرعی نمی کند که به ما نرسیده باشد و اتفاقا شیخ طوسی این مساله را در نهایه مطرح نکرده است[[5]](#footnote-6). شیخ طوسی در نهایه می فرماید: «و إذا عرض للمصلّي شيء يخافه على نفسه من عقرب أو حيّة أو سبع أو غير ذلك، فليدفعه عن نفسه أو يقتله و لا يقطع الصّلاة»[[6]](#footnote-7). در مورد کسی که مار یا عقرب را در وسط نماز می کشد و نماز را ادامه می دهد روایت داریم. بله! در مبسوط که مشتمل بر مسائل تفریعیه بوده شیخ طوسی فعل کثیر را مطرح می کند که «و لا يفعل فعلا كثيرا ليس من أفعال الصلاة»[[7]](#footnote-8). سلار نیز در مراسم[[8]](#footnote-9) و ابن حمزه در وسیله[[9]](#footnote-10) نیز فعل کثیر را مطرح کرده اند. لذا در مدارک می گوید: «و لم أقف على رواية تدل بمنطوقها على بطلان الصلاة بالفعل الكثير»[[10]](#footnote-11). اما تعبیر علامه حلی در منتهی این است که «و يجب عليه ترك الفعل الكثير الخارج عن أفعال الصّلاة فلو فعله عامدا بطلت صلاته. و هو قول أهل العلم كافّة» یعنی هم شیعه و هم عامه، «لأنّه يخرج به عن كونه مصلّيا، و القليل لا يبطل الصّلاة بالإجماع. روى أبو رافع أنّ‌ النّبيّ‌ صلّى اللّه عليه و آله قتل عقربا و هو يصلّي. و عن أبي هريرة أنّٰ‌ النّبيّ‌ صلّى اللّه عليه و آله أمر بقتل الأسودين في الصّلاة الحيّة و العقرب. و من طريق الخاصّة: ما رواه الشّيخ في الصّحيح، عن الحسين بن أبي العلاء قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن الرّجل يرى الحيّة و العقرب و هو يصلّي المكتوبة‌؟ قال: «يقتلها». و في الصّحيح، عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن الرّجل يكون في الصّلاة فيرى الحيّة و العقرب يقتلهما إن آذياه‌؟ قال: «نعم»»[[11]](#footnote-12). استظهار آقایان این است که در این موارد نماز را ادامه بدهد.

## بررسی کلام آقای حائری

آقای حائری می فرمایند: گفته شده که ملاک این است که عرف بگوید که با این فعل از نماز خارج شده ایم یا نشده ایم اما عرف چگونه می تواند جزم پیدا کند که پرش فعل کثیر است اما تکان دادن انگشتان از ابتدا تا آخر نماز فعل کثیر نیست؟ بنابراین عرف عام را کنار گذاشته و سراغ عرف متشرعی می رویم. عرف متشرعی چون کشف از نظر شارع می کند اهمیت دارد و باید دید که در نظر عرف متشرعی این فعل، مانع از صدق عنوان صلاه می شود یا نمی شود.

اشکال بیان ایشان این است که ممکن است که فهم عرف متشرعه ناشی از فتاوی باشد یا ناشی از این باشد که از کودکی اطرافیان خود را دیده است که چگونه نماز می خوانند و به آن شیوه آشنا است و اگر مقداری سبک نماز عوض شود، نماز نامانوس می شود.

## بررسی کلام آقای بروجردی

آقای بروجردی می فرمایند: مشهور فعل کثیر را ماحی صورت صلاه دانستند و نص خاصی هم در مقام نیست. در اینجا فقها از سوالهایی که در روایات از بعضی افعال شده است مانند قتل حیه، قتل عقرب، قتل قمل، قتل بق، نفخ موضع سجود، صاف کردن سنگریزه های مکان مصلی در وسط نماز، فهمیده اند که در ارتکاز متشرعه در زمان ائمه ع بین این افعال خارجی و نماز منافات بوده است لذا از مانعیت این افعال سوال کرده اند. شاهد بر این مطلب هم روایتی است که در تکتف داشتیم که «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ أَخِي قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع وَضْعُ الرَّجُلِ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ عَمَلٌ»[[12]](#footnote-13) یعنی عمل خارجی که از سنخ اعمال نماز نباشد، نباید در نماز انجام شود. از این راه می توان کشف کرد و راه دیگری هم وجود ندارد[[13]](#footnote-14).

پاسخ به آقای بروجردی در آن بخشی که به روایات تمسک کرده این است که برای سائل شبهه وجود داشته و به همین دلیل سوال کرده است و این کشف نمی کند که حتما ارتکاز بر بطلان وجود داشته است، این شبهه هم ممکن است که ناشی از فتاوا باشد یا به این دلیل باشد که نماز یک عبادت است و همانطور که صاحب حدائق فرموده که نماز توقیفی است و تا مجوز داده نشود، نمی توان کاری خارج از سنخ نماز انجام داد و اصل عدم جواز است و همین مطلب در ذهن روات مطرح بوده و سوال پرسیده اند. بنابراین کشف نمی شود که ارتکاز بر این بوده که بین نماز و فعل خارج از نماز تنافی است.

اما در پاسخ به این که ایشان به «ان التکفیر عمل و لا عمل فی الصلاة» تمسک کرده اند گفته می شود که معنای این عبارت روشن نیست. ممکن است که مراد این باشد که به قصد تشریع نباید غیر افعال نماز آورده شود. در «لا عمل فی الصلاة» این احتمال وجود دارد که به معنای این باشد که «لا عمل بقصد التشریع فی الصلاة» و الا تکتف ماحی صورت صلات نیست و در روایات ما نیز اینکه دست ها بر روی ران قرار بگیرد مستحب شمرده شده است، اگر ارسال الیدین عمل نبوده و ماحی صورت صلاه نیست، تکتف نیز نباید عمل و ماحی صورت صلاه باشد. از عبارت «ان التکفیر عمل و لا عمل فی الصلاة» استظهار نمی شود که در نماز فعل کثیری که ماحی صورت صلات باشد وجود ندارد و تکتف هم همینطور است. بین تکتف و ارسال الیدین تفاوتی وجود ندارد غیر از این‌که عامه به قصد تشریع تکتف می‌‌کردند و از مجوس گرفته بودند و لذا در روایات نهی شده است.

## کلام آقای حکیم

آقای حکیم می فرمایند: از اجماع کشف می شود که فعل کثیر را متشرعه منافی نماز می دانستند و قدر متیقن از اجماع فرض عمد است. لذا آقای حکیم می فرماید که اگر سهوا فعل کثیر که ماحی صورت صلاه انجام شود مبطل نماز نیست.

برخی به کلام ایشان حاشیه زده اند که اگر فعل ماحی صورت صلاه باشد، دیگر فرقی بین سهو و عمد نیست و صورت صلاه محو می شود. مقصود ایشان این است که نظر مردم، در ماحی صورت صلاه بودن معیار نیست و ارتکاز متشرعه هم کاشف از اجماع است بنابراین اجماع فقها بر این است که فعل کثیر ماحی صورت صلاه است و متشرعه این مطلب را تعبدا از شارع اخذ کرده اند و اجماع کاشف از نظر شارع است و قدر متیقن از اجماع هم این است که در حال عمد این ماحی صورت صلاه است.

تعبیر آقای حکیم این است که فقیه نمی تواند بگوید که «يقطع الصلاة كل ما كان قاطعا لها في نظر المتشرعة»[[14]](#footnote-15) بنابراین نمی تواند نظر مردم ملاک باشد و باید به سراغ فقیه رفت. فقیه هم می‌‌گوید فعل کثیر طبق ارتکاز متشرعه الی زمان المعصوم که با اجماع این مطلب را بدست آوردیم ماحی صورت صلات است و قدر متیقنش هم فرض عمد هست. ایشان صحیحه محمد بن مسلم را هم نقل می کند که: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعُبَيْدِيِّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإِمَامِ فِي صَلَاتِهِ وَ قَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ الْإِمَامُ خَرَجَ مَعَ النَّاسِ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ فَاتَتْهُ رَكْعَةٌ قَالَ يُعِيدُ رَكْعَةً وَاحِدَةً يَجُوزُ لَهُ إِذَا لَمْ يُحَوِّلْ وَجْهَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ فَإِذَا حَوَّلَ (وَجْهَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْتَقْبِلَ) الصَّلَاةَ اسْتِقْبَالًا»[[15]](#footnote-16). در ‌نماز عصر در رکعت دوم به امام جماعت اقتدا کرد و به همراه امام سلام داد و از مسجد با مردم خارج شد در اینجا امام ع فرمودند که اگر استدبار قبله نکرده است، در هر کجایی که رسید نمازش را بخواند و نمازش صحیح است. اینجا هم فرض سهو است و اگر در اینجا هم عمدا این کار انجام می شد، آن را ماحی صورت صلاه می دانستیم.

## کلام آقای خویی

آقای خویی می فرمایند: فعل کثیری که از سنخ نماز است مانند ذکر، ماحی صورت نماز نیست مثلا کسی می خواهد در قنوت نماز، دعای کمیل بخواند یا بین السجدتین می خواهد بخواند، اشکالی ندارد و ماحی صورت صلاه نیست و نماز مشتمل بر دعا و مناجاة الرب است[[16]](#footnote-17). سنخ نماز یا دعا است یا ذکر خدا که امر دارد. اما اگر سنخ نماز نباشد، مشهور مبطل نماز دانسته اند و عده زیادی از ایشان گفته اند که اذا کان ماحیا لصوره الصلاه. اما عرف در اینجا نمی تواند نظری بدهد زیرا نماز مخترع دارد، مگر اینکه عرف متشرعه به شکلی نظر بدهد که قطع پیدا کنیم که شارع مفهوم صلاتش به شرط لا از این مورد است. این مثال هایی هم که صاحب عروه زده است به عرض عریض صحیح نیست مثلا در مورد دست زدن که صاحب عروه فرموده، روایت صحیح داریم که «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ الْحَاجَةَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ وَ يُشِيرُ بِيَدِهِ وَ يُسَبِّحُ وَ الْمَرْأَةُ إِذَا أَرَادَتِ الْحَاجَةَ وَ هِيَ تُصَلِّي فَتُصَفِّقُ بِيَدَيْهَا»[[17]](#footnote-18). یا اگر کسی در نماز تسبیح را بی جهت بچرخاند محو صورت صلاة نمی کند با اینکه فعل کثیر است. در روایت نقل شده که امام صادق ع کسی را در وسط نماز دیدند و سنگ به طرف او پرتاب کردند تا متوجه امام ع بشوند و خدمت امام ع برسد[[18]](#footnote-19) و اینکه گفته شود که حضرت ع در نماز نافله بوده اند تاثیری ندارد. در مورد قتل حیه و عقرب نیز روایت مطرح شده است[[19]](#footnote-20). همچنین در روایت نقل شده که مادر می تواند در وسط نماز فرزند خود را در آغوش گرفته و به او شیر بدهد[[20]](#footnote-21). یا اینکه اگر از بینی نمازگزار خون آمد بدون اینکه پشت به قبله بشود بینی اش را آب کشیده و نماز را ادامه دهد و اگر امروزه، کسی در نماز همین کار را انجام دهد به او اعتراض می شود که این چه نمازی است که می خوانید و همین نیز ارتکاز متشرعه می شود!!!

انصاف این است که غیر از موارد متیقن که احتمال داده نمی شود عرف متشرعی اشتباه بکند و این عرف متشرعی در زمان معصوم ع هم بوده است در غیر این موارد به عرض عریض فتوا دادن مشکل است، لذا احتیاطی که مرحوم امام و آقای خویی کردند صحیح است و الا قضیه ضروریه به شرط محمول را که ما نیز قبول داریم که اگر محو صورت صلاه شود، نماز باطل است اما بحث در این است که محو صورت صلاه را چه کسی باید تشخیص بدهد.

## فرض شک

گاهی شبهه مفهومیه است و گاهی شبهه مصداقیه و فعلا بحث ما شبهه مفهومیه است، یعنی نمی‌دانیم که عرفا به این، نماز می‌‌گویند یا نمی‌گویند. ‌در شبهات مفهومیه بنا بر نظر مشهور اگر معنون نماز مردد بین اقل و اکثر شود اصل برائت جاری است. ما شبهات مفهومیه را به دو قسم می کردیم در بعضی از شبهات مفهومیه نسبت مولا و عبد علی حد سواء است، مثلا بنا بر این ‌که در فعل واحد موالات معتبر است که مشهور قائلند، مثلا اگر ده دقیقه بین اشواط طواف فاصله بیفتد نمی دانیم که عرف به این «طاف سبعة اشواط» می گوید یا نمی گوید در اینجا شبهه مفهومیه ای است که نسبت مولا و عبد به او علی حد سواء‌ است یعنی مولا هم ممکن است بگوید من نظر عرف را بما انا مقنن لا بما انا عالم للغیب نمی‌دانم، اگر عرف طواف واحده بداند اشکال ندارد. این موارد را ما مانند شبهه مصداقیه می دانیم. البته ممکن است که بگوییم که باز هم برائت جاری است چون مولا یک عمل مرکبی یا مقیدی را از من خواسته و من نمی‌دانم که آیا عملا در نظر عرف از من طواف بدون فصل ده دقیقه را خواسته است و لو عنوان اجمالی را مطرح کرده و گفته «ما یراه العرف طوافا واحدا» و نمی دانیم که این، هفت شوط به شرط عدم فصل به ده دقیقه است یا لا بشرط است که در اینجا نیز برائت جاری می‌‌شود. نماز هم همین است، مثلا شبهه مفهومیه است که اگر موبایل را کسی به دست گرفته و مدام به دوستش در تمام نماز پیام می دهد، ‌آیا می‌‌توانیم بگوییم که این نماز باطل است؟ آیا می‌‌توانیم بگوییم که این نماز نیست؟ معلوم نیست، شاید نماز باشد، برائت جاری می شود. البته در شبهه مصداقیه ما برائت جاری نمی دانیم لکن فعلا بحث در شبهه مفهومیه است.

بقیه مطالب ان‌شاءالله در جلسه آینده بحث می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 7: 247](https://lib.eshia.ir/11025/7/247) [↑](#footnote-ref-2)
2. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 519. [↑](#footnote-ref-3)
3. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 520. [↑](#footnote-ref-4)
4. [وسائل الشیعة 7: 254](https://lib.eshia.ir/11025/7/254) [↑](#footnote-ref-5)
5. نهایه التقریر 2: 391. [↑](#footnote-ref-6)
6. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی 95. [↑](#footnote-ref-7)
7. المبسوط 1: 117 [↑](#footnote-ref-8)
8. المراسم 89. [↑](#footnote-ref-9)
9. الوسيلة: ٩٧ [↑](#footnote-ref-10)
10. مدارک الاحکام 3: 466 [↑](#footnote-ref-11)
11. منتهی المطلب 5: 293. [↑](#footnote-ref-12)
12. وسائل الشیعة 7: 266 [↑](#footnote-ref-13)
13. نهایه التقریر 2: 390 [↑](#footnote-ref-14)
14. [مستمسک العروة الوثقی 6: 583](https://lib.eshia.ir/10152/6/583) [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 8: 209](https://lib.eshia.ir/11025/8/209) [↑](#footnote-ref-16)
16. [موسوعة الامام الخوئی 15: 501](https://lib.eshia.ir/71334/15/501) [↑](#footnote-ref-17)
17. [وسائل الشیعة 7: 254](https://lib.eshia.ir/11025/7/254) [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 7: 258](https://lib.eshia.ir/11025/7/258)؛ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَجِيلٍ أَخِي عَلِيِّ بْنِ بَجِيلٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يُصَلِّي فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ وَ هُوَ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ فَرَمَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِحَصَاةٍ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ. [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 7: 273](https://lib.eshia.ir/11025/7/273)؛ بَابُ جَوَازِ قَتْلِ الْمُصَلِّي الْحَيَّةَ وَ الْعَقْرَبَ إِذَا لَمْ يَسْتَلْزِمْ شَيْئاً مِنْ مُنَافِيَاتِ الصَّلَاة [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 7: 280؛](https://lib.eshia.ir/11025/7/280) بَابُ جَوَازِ حَمْلِ الْمَرْأَةِ طِفْلَهَا فِي الصَّلَاةِ وَ إِرْضَاعِهَا إِيَّاهُ جَالِسَة [↑](#footnote-ref-21)